

کهن ترین نسخه دیوان حافظ مورخ ۸۰۳ هجری

سید علی آل داود

قدیم ترین نسخه های کهنه ای که شادروان پرویز ناتل خانلری در تصحیح دیوان حافظ از آن بهره جسته مورخ ۸۱۱ هجری است. این نسخه ناقص است و تنها بخشی از اشعار حافظ (۳۶ غزل) را شامل می شود. نسخه مذکور مجموعه ای است از رساله های عرفانی و کاتب، در حاشیه آن، گزیده دیوان برخی از شاعران، از جمله حافظ، رادرج کرده است. تاریخ تحریر (پنجشنبه ۴ صفر ۸۱۱ هجری) و نام کاتب، هرچند در پایان غزلیات حافظ نیامده، در خاتمه اشعار کمال کاشی ذکر شده است. نسخه های کهن دیگر که مورد استفاده و در دسترس آن شادروان قرار داشته، همه پس از تاریخ مذکور کتابت شده و نسخه معروف خلخال، که بالنسبه کامل است، مورخ ۸۲۷ هجری است.

بدین ترتیب، تصحیح شادروان خانلری بر اساس نسخه های قدیم و مورخ سال های ۸۱۱ تا ۸۳۸ هجری است، با این توضیح که چند نسخه کهن تر او همه ناقص و تنها شامل بخش هایی از دیوان کامل حافظ است که در حاشیه متون دیگر ضبط گردیده است.

در سال جاری، یکی از دوستان دانشمند، که به کشورهای نو استقلال ماوراءالنهر و آسیای مرکزی سفر چند ماهه ای داشته، در یکی از مؤسسات فرهنگی، به نسخه ای بسیار کهن از دیوان حافظ، به کتابت برهان بن غیاث کرمانی در سال ۸۰۳ هجری برای امیر مجدالدین، دست یافته است. وی، با کوشش بسیار، توفیق یافت که عکسی از این نسخه تهیه کند. بر اساس همین نسخه عکسی است که این یادداشت کوتاه قلمی می شود.

نسخه مذکور به قطعی اندکی بزرگ‌تر از کوچک جیبی و حاوی ۱۵۴ برگ است. ورقِ اوّل عنوانِ مذهب کوچکی دارد و آسیب دیده است. اوراق اوّل و چند برگِ آخرِ نسخه مشوّش و درهم است و شاید این تشویش در هنگام صحافی روی داده باشد. اوراقِ افتاده اندک است و نسخه نسبتاً سالم و کامل به دست ما رسیده است. نسخه، علاوه بر دیوان کامل حافظ و پس از آخرین صفحه مجموعه اشعار او، سروده‌هایی از دیگر شاعران به شرح زیر را در بر دارد: چند غزل از شاه نعمت‌الله ولی، غزلیاتی از اوحدی، اشعاری از کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و ابیات متفرقه دیگر که همه به خط کاتب اصلی نسخه است. تاریخ کتابت و نام کاتب در پایان اشعار حافظ چنین آمده است: تَمَّتِ الْکِتَابُ بِحَمْدِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ وَ خَدَمِ بَا مَرِ الْمَخْدُومِ الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ أَعْلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي الْخَافِقِينَ شَدَّهْ وَ مَدَّ اللَّهُ ظِلَالَهُ مَجْدَ الدَّوْلَةِ وَ الدِّينِ وَ الْعَبْدِ الضَّعِيفِ بَرَهَانَ بْنَ غِيَاثِ الْکَرْمَانِيِّ فِي شَهْرِ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ ثَمَانِمِائَةٍ. مجدالدین امیری، که نسخه به او تقدیم شده، فعلاً در نزد راقم این سطور شناخته نیست. از کاتب، برهان بن غیاث کرمانی، خبر مستقیمی در منابع به دست نیامد الا آن‌که در ذیل تاریخ گزیده که آن را زین‌الدین بن حمدالله مستوفی، فرزند مؤلف تاریخ گزیده، نگاشته، ذیل حوادث سال ۷۴۸، از شخصی به نام خواجه غیاث‌الدین کرمانی نام برده شده که اهل قلم و از نزدیکان ملک اشرف چوپانی بوده است. این غیاث‌الدین، در سال مذکور و به هنگام حمله ملک اشرف به بغداد، در ملازمت وی بوده و در سال ۷۵۲ هـ - چهار سال بعد - از جانب ملک اشرف مأمور گشته که، به همراه قاضی شمس‌الدین یزدی، دختر حاکم ماردین را، که اشرف او را به عقد خود در آورده بود، به اردو بیاورد.^۱ با توجه به تاریخ حوادث مذکور، می‌توان حدس زد که خواجه غیاث‌الدین یاد شده پدر کاتب نسخه موضوع معرفی ما، برهان بن غیاث کرمانی، بوده است.

هم‌چنان که در تصویر برگ آخر دیوان ملاحظه می‌شود، نسخه‌نویس سنه تحریر، یعنی ۸۰۳، را به صورت تعلیق و سر هم نوشته؛ اما، با دقت در آن، به خوبی مشخص می‌گردد که آن‌را، به جز سنه ثلاث و ثمان مائه، به هیچ صورت دیگر نمی‌توان خواند. نویسنده این سطور آن را به نظر افرادی از نسخه‌شناسان، چون استاد عبدالحسین حائری، رساند و آنان نیز بر قرائت سال تحریر به این صورت صحه نهادند. این نکته را

(۱) ذیل تاریخ گزیده، نوشته زین‌الدین بن حمدالله مستوفی، به کوشش ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر افشار، تهران ۱۳۷۲، ص ۴۳-۴۴، ۵۶.

نیز باید افزود که، جدا از روش تعلیق‌نویسی، سرهم‌نویسی در پاره‌ای ادوار مرسوم بوده و در خطوط باز مانده از این عصر نیز نمونه‌های دیگری مشاهده می‌شود و کاتب این نسخه خود نیز، در بسیاری مواضع، حرف منفصل را به حرف بعد از آن (مثلاً در دوستان، حرف د را به س) به هم چسبانده است.

در شمارشی اجمالی معلوم شد که نسخه حاوی ۳۹۲ غزل کامل و ۴۰ غزل ناتمام و یک ترجیع‌بند، و چند رباعی و قطعه است. می‌توان گفت که نزدیک به تمام غزل‌هایی که خانلری، پس از تحقیق، آنها را از حافظ دانسته در نسخه مزبور مندرج است. در میان اشعار شاعران دیگر که ذکر آنان رفت، غزلیات ناتمام و ابیات پراکنده‌ای از حافظ دیده می‌شود. ممکن است این تشویش و پراکندگی در هنگام صحافی روی داده باشد. اما، سراسر این دست‌نویس به خط کاتب اصلی است و چه بسا او خواسته باشد که اوراق اضافی دفتر خود را با اشعار دیگران پُر کند.

نقص اصلی این دست‌نویس افتادگی بیشتر غزلیات حرف الف تا میانه حرف ت است. نسخه با غزل معروف حافظ به مطلع الا یا ایها الساقی... آغاز می‌شود و، بلافاصله، در ورق بعد، غزلیات حرف ت آمده است. غیر از این، سقطات دیگری در آن مشاهده نشد. با توجه به این نکته که بیشتر نسخ خطی قدیمی حافظ ناقص و ناتمام است، می‌توان به اهمیت فراوان این دست‌نویس پی برد.

ویژگی‌های رسم‌الخطی

نسخه به خط نسخ متوسط است و، در آن، در بسیاری موارد، چنانکه گفته شد، حروف منفصل پیوسته به حرف بعد نوشته شده است. حرف د، طبق قاعده قدیم، همانند نسخ کهن، در بیشتر موارد به صورت ذ؛ چ به صورت ج؛ پ به صورت ب نوشته شده است. برای ارائه شیوه کتابت، ابیات زیر به رسم‌الخط نسخه نقل می‌شود:

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید	وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نپید
صغیر مرغ بر آمد بط شراب کجاست	فغان فتاد به بلبل نقاب گل که کشید
قاصد حضرت سمنی که سلامت بادش	چه شود گر به سلامی دل ما شاذ کند

صورت‌های نوشتاری، مانند زنده‌روذ، بگشاید، جاک (= چاک)، ندادند، شود، برده‌نشین (= برده‌نشین)، خدا = خدا شواهدی نمونه از شیوه املای نسخه عرضه می‌دارند.

غلط‌های کتابتی به ندرت دیده می‌شود.

مقایسه اجمالی با تصحیح شادروان خانلری: این دست‌نویس با چاپ خانلری، که بسیاری آن را بهترین و منقح‌ترین طبع دیوان حافظ می‌شمارند، مشابهت‌های بسیار دارد. این نکته از آن رو حایز اهمیت است که خانلری متن غزل‌ها را از میان کهن‌ترین نسخه‌ها برگزیده و موارد اختلاف را از سایر نسخ کهن استخراج کرده و در حواشی اثر خود افزوده است. به عبارت دیگر، او هر غزل را از روی یکی از نسخ کهن معتبر انتخاب کرده و نسخه واحدی را به عنوان اساس برگزیده است. نسخه ما، هر چند تفاوت‌های اندکی با صورت مختار خانلری دارد، در بسیاری از موارد ضبط آن را بر ضبط خانلری می‌توان مرجح دانست. اینک، بی آن‌که استقصای کامل صورت گرفته باشد، ایباتی از غزل‌های دو نسخه را در کنار هم می‌آوریم:

چاپ خانلری

نسخه خطی ۸۰۳ هجری

- به بوی نافه‌ای کآخر صبا زان زلف بگشاید
- غزل به مطلع
- زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
- متن این غزل در هر دو نسخه ۷ بیت و کاملاً یکسان است.
- اگر به مذهب تو خون عاشق است مباح
- تویی که بر سر خوبان کشوری چون تاج
- درد ما را نیست درمان الغیاث
- این غزل را ندارد
- این غزل را ندارد
- این غزل را ندارد
- عیب می جمله چو گفתי هنرش نیز بگو
- زاهد از کوچه زندان به سلامت بگذر
- صوفی ما که ز ورد سحرش مست شدی
- خط ساقی گر ازین گونه زند نقش بر آب
- خم ابروی تو در صنعت تیراندازی
- هر بهاری که ز دنیاله خزانی دارد
- دروغ وعده و قتال وضع و رنگ‌آمیز
- جز باده میار پیش ما شی
- کونین نگر ز عشق لاشی
- به بوی نافه‌ای کآخر صبا زان زلف بگشاید
- زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
- اگر به مذهب تو خون عاشق است مباح
- تویی که بر سر خوبان کشوری چون تاج
- درد ما را نیست درمان الغیاث
- عیب می جمله چو گفתי هنرش نیز بگوی
- زاهد از گوشه زندان به سلامت بگذر
- صوفی ما که ز ورد سحرش مست شدی
- خط ساقی گر از این دست زند نقش بر آب
- چشم و ابروی تو در صنعت تیراندازی
- هر بهاری که ز دنیال خزانی دارد
- سیاه چرده و قتال وضع و رنگ‌آمیز
- جز باده میار پیش ما می
- کونین نگری ز عشق لاشی

همچنین ذکر پاره‌ای از تفاوت‌ها، ولو اندک، با چاپ مشهور قزوینی خالی از فایده نیست.

چاپ قزوینی	نسخه خطی
نذر و فتوح صومعه در وجه می‌نهم (= خانلری)	● نذرِ فتوح صومعه در وجه می‌نهم
تا حریفان همه خون از مژه‌ها بگشایند	● تا همه مغ بچگان زلف دو تا بگشایند (= خانلری)
مطرب از درد محبت عملی می‌پرداخت (= خانلری)	● مطرب از درد محبت عملی خوش پرداخت
سخت می‌گردد جهان بر مردمان سخت کوش (در خانلری):	● سخت می‌گیرد جهان بر مردمان تیز کوش
سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت کوش	

شادروان عباس زریاب خوبی، در آئینه جام، در پی گشودن برخی از مشکلات دیوان حافظ، برخی ابیات را که به نظر او معنی درستی ندارند از نظر الفاظ نامناسب و نادرست دانسته است. وی، با توجه به چاپ خانلری و نسخه بدل‌هایی که، در آن، از نسخه‌های دیگر، در ذیل هر غزل یادداشت شده، برخی از بدل‌ها را مرجح دانسته است. گفتنی است که برخی از ضبط‌های مختار زریاب به ضبط نسخه خطی ما نزدیک‌تر یا با آن یکسان است. برای نمونه، به دو غزل مورد بحث زریاب اشاره می‌شود:

ضبط خانلری:

مباش غره به بازی خود که در خیر است هزار تعبیه در حکم پادشاه انگیز

به نظر شادروان زریاب، ضبطی که خانلری انتخاب کرده در معنی تعقید دارد و خالی از فصاحت و بلاغت معهود در اشعار حافظ است. به حدیث او، بازو به جای بازی، و ضرب به جای خیر از هر جهت بر ضبط‌های انتخابی خانلری مرجح است، هر چند، به نظر وی، ضرب هم در اصل حرب بوده است؛ اما ضبط حرب در هیچ یک از نسخ خطی کهن نیامده است.

همین بیت در نسخه ما چنین آمده است:

مباش غزه به بازوی خود که در ضرب است هزار تعبیه حکم پادشاه انگیز

مورد دیگر مطلع غزل مشهوری است از حافظ که خانلری، برای آن، صورت زیر را اختیار کرده است:

معاشران گره زلف یار باز کنید شبی خوش است بدین وصله‌اش دراز کنید

در نسخه ما هم ضبط بیت با اندک تفاوتی همین است. چنانکه می‌دانیم، از قدیم مصرع دوم این بیت را به صورت شبی خوش است و بدین قصه‌اش دراز کنید می‌خوانده‌اند و آن چنان مقبولیت یافته که هنوز هم بیشتر حافظ‌خوانان وجه اصلی را قبول ندارند و صورت متداول آن را ترجیح می‌دهند. اول بار، مرحوم مینوی، با تکیه بر نسخ کهن، ضبط قصه را نادرست دانسته است. زریاب نیز، با استدلالی قوی، این وجه را صحیح دانسته است.

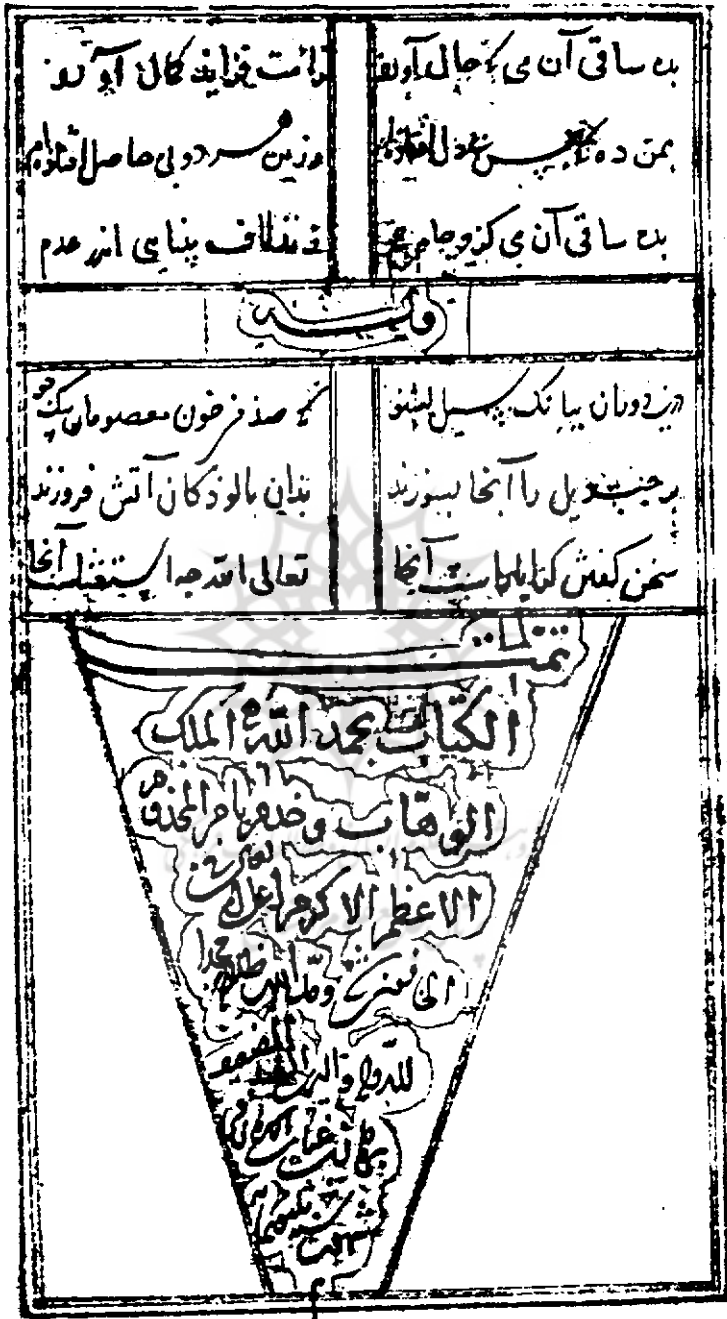
با تفصیل فوق، اینک به جرأت می‌توان گفت که نسخه نویافته معرفی شده، در حال حاضر، کهن‌ترین دست‌نویس تاریخ دار دیوان حافظ به شمار است. نکته آخر آن‌که نسخه یاد شده را دو تن از دوستان دانشمند، صادق سجادی و علی بهرامیان، در دست تصحیح و تدوین دارند و امیدواریم به زودی چاپ و منتشر شود.

<p>حافظ جو نامه کبر نلفش دست</p> <p>دم در کش از نه باز صبار آفر شوذ</p>	
<p>حافظ</p>	
<p>اگر نه باده بسم دل ریخته ما همه اگر نه عقل بی ستاره کشد بلنکر بیای زده عشاق پیش نه قدمی فغانی با ما همه کس غایبانه باحت فلک دل ضعیفم از آن می کشد بطرف طبع عشق نیم باده خود کلان گذار بر ظلماتت خضر زانی کوی بسوخت حافظ و کس حال او یار</p>	<p>تعب حادثه بینا د جان ناپهرد چگونه ورطه این کشتی بلا بسوزد که دلتوازی ایشان عسب شما همه که کس نبود که رستی نبرد غایب که جان ز حرکت به بیماری صبا همه فراحت آید و اندیشه خطا همه مباد کلاتش این حال آب ما همه مگر نسیم بیای خدایا بر ایسوه</p>
<p>البیض کلمه</p>	
<p>نیت در عسک نکاری که دل ناسف راهش اگر بر مین کاه کا نذار جام مینایی می سدر تنگ دلت که غریب کش بر منک پیش کوش</p>	<p>بختم اریار کشف رخم از آنجا همه هر که دانسته رود صرفه زاعدا منه از دست که نسل غش از جا عاشقی سوخته دل نام نمنا همه</p>

تصویر صفحه‌ای از دیوان کهنه حافظ

<p>من اگر مهر نکاری بگریم چه سود دیدم آن پیش که خانه دیم تا از آن چه به پیش آید از بیم حافظ این بر آید که جسمم مر شود</p>	<p>ز این شهر جوهر یک و ششمه کزیند عظم از خانه به رفت اگر نیست صرف شد عمر که انمایه شود و خا خواجہ دانست که عالم و هم</p>
<h2>لیکند</h2>	
<p>وین راز مریه سر به عالم مر شود آوی کشد و یک بجزر جگر کی با تو هست کوه فر در کو آری چمن لطف شما خالی باشد کزان میانه یکی کار که که وقت غم خلاص فر آنجا که یارب بیاد آنک کدا معتبر مقبول طبع قوم صاحب نظر سر طبر آستانه او خاک لکرخان مگر که مبار را خبر شود</p>	<p>تیریم که اشک بر غم ما برده برود کوه نیند پندک لعل شوق در تمام صبر این سرگشتی که در سر تو بلند از کیمای مهر تو نه کت می از سر که این مهر و خاک فطیم بر آید خواهم شدن میگذه کریان و عود در تنگای حیرتم از نفوت رقب پس نکته غیر خبر باید که تا کمی آن قصر سلطنت تراش راه مستطری لجان حدیث ما برد لذت را کمی</p>

<p>صفت و بنام جارا به محبت میور سادس ماه ربیع الآخر انیم روز ربیع در حش کنهای آسین</p>	<p>مجرد زاجوز امکان و با امان ز غدا آذینه حکم که کار حق المیز شد سومی باغ بهشت از دام آن</p>
<p>لیلیک</p>	
<p>صباح جمعه سادس ربیع بسال صفت و شت و چهار ربیع و هود و تانیف کجا</p>	<p>کایندم اسم آن ماه روی شد زایل جویب کتبر حل حکایت کل کنون که غم نیا ز بخر رفت و بی فصل</p>
<p>ولی</p>	
<p>روز طلت سزاتانی بدی یا ای طاهر فرخ پای و زود</p>	<p>لخی انکت برودن کی بر سر برانی غشی المایام ان بد صغر قو ما کالنی</p>
<p>لیلیک</p>	
<p>لیل با نیر ناله و کل خند خوش نیر تا خورشیدها دید نام از راه طاهر از تیر تر کانتی غم که</p>	<p>خمن نسو نیر اول کاد کوروی این نیر من غلام مطرم کابریسی خمن نیر تیر غم به نام ابرو کاکش نیر</p>
<p>ولی</p>	



صفحه آخر دیوان حافظ
 در ذیل نام کاتب، به صراحت، از سال تحریر نسخه (۸۰۳) یاد شده است.